

خدا شناسی و دیدن حقایق عالم از راه دید و بینش قرآنی ۶

آیت الله العظمی مدرس در ششمین جلسه تفسیر سوره قیامت با اشاره به سومین وظیفه ما نسبت به قرآن و داشتن بینش و دید قرآنی درباره کشف حقایق عالم و حتی شناخت خدا با قرآن سخن گفتند و قرآن را تجلی گاه خداوند دانستند. همچنین در ادامه با توصیه به هدر ندادن عمر به خواندن ادعیه های وارده در همه اوقات و زمان ها تاکید کردند و در پایان سه درخواست از مولا امیرالمومنین(ع) نمودند که مشروح آن در ادامه می آید.

بسم رب المهدی(عج)

به گزارش پایگاه اینترنتی دست نوشته های معارفی امیرمحسن سلطان احمدی ([سلطان احمدی دات آی آر](#))؛ ششمین جلسه تفسیر و تدبر در سوره قیامت توسط آیت الله العظمی سید محمد تقی مدرس(دام ظلّه) از مراجع معظم تقلید کربلای معلی و مفسر تفسیر من هدی القرآن، بامداد دوشنبه ۶ خردادماه ۱۳۹۸ برابر با بیست و یکم ماه مبارک رمضان با محوریت تفسیر و تدبر در **سوره قیامت** در دفتر تهران معظم له برگزار شد. و معظم له در ابتدای این جلسه آیات ۱۶ تا ۲۳ این سوره را قرائت کردند. و در ادامه جلسات قبل درباره ۵ مسئولیت ما نسبت به قرآن در این جلسه به **رسیدن به بینش و دید قرآنی به عنوان سومین وظیفه ما نسبت به قرآن** پرداختند و در این جلسه **درباره شناخت خدا و حقایق عالم از طریق دید و بینش قرآن** به ایراد سخن پرداختند.

برخی موضوعات مطرح شده در این جلسه عبارتند از: دیدن حقایق عالم از راه قرآن و دید و بینش قرآنی/شناخت خدا از راه قرآن/ قرآن تجلی گاه خداوند/ چگونگی شناخت خدا از راه قرآن/ دیدن مجهولات با قرآن/خداجویی فطرت همه بشر و مشکل در شناخت خدا/صراط المستقیم کدام راه است؟/علت بیان قصه در قرآن/ انقطاع از دنیا/مهمترین دعا و خواسته ما از خدا/عمرتان را هدر ندهید/خواندن ادعیه در همه اوقات/لبیک فوری خدا به بندگانش/لزوم انس با ادعیه و ائمه(ع)/سه درخواست از مولا امیرالمومنین(ع)

در ادامه بیانات معظم له در این جلسه تقدیم شما معارف جویان عزیز



مشروح بیانات معظم له در این جلسه به شرح زیر است:

آینه تمام نما و شفاف کل حقایق عالم، قرآن مجید است و مهمترین حقایق و محور همه حقایق که اگر کسی به او رسید به بقیه حقایق هم می رسد، معرفت خداوند سبحان است. ما نسبت به قرآن مسئولیت های عدیده ای داریم در شب های قبل دو مسئولیت تلاوت و حفظ همچنین تدبر و تأمل در قرآن عرض شد و امشب سومین مسئولیت ما نسبت به قرآن بیان خواهد شد.

دیدن حقایق عالم با دید و بصیرت قرآنی

مسئولیت سوم ما نسبت به قرآن این است، که به وسیله قرآن حقایق را ببینیم و قرآن دید و بصیرت ما و همچنین ابزار معرفت ما باشد. حتی اگر چیزی دور است با دورنمای قرآن آن را درک کنیم.

مثلا اگر قبر و قیامت، دوزخ و بهشت یک چیز دور و ریز هستند ما به وسیله دورنمای قرآن آنها را ببینیم. مثل همان چیزی که در دنیا برای دیدن چیزهای ریز و ذرات استفاده می کنند و به آن میکروسکوپ می گویند.

مثل اینکه ما مثلا می دانیم که باید به پدر و مادرا احترام کنیم. اما قرآن خیلی دقیق تر، ریز این احترام را هم بیان می کند و می گوید: «فَلَا تَقُولُ لَهُمْ مَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمْ مَا وَقُولُ»

لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا، (آیه ۲۳ سوره اسراء: به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگو.) تا این حد ریز احترام گذاشتن به والدین را بیان می کند. یا اینکه می دانیم باید بین زن و شوهر احترام باشد، ولی قرآن می گوید این دو هر کدام حق بر گردن دیگری دارند.

دیده نشدن مسائل محجوب و پوشیده و دیدن آنها با دید قرآنی

اما یک سری مسائل دور نیستند، ریزهم نیستند، ذره هم نیستند! ولی برای دیدن آنها مشکل دیگری است و آن محجوب و پوشیده بودن آنها است. یک سری حقایق وجود دارد که بشر از فهم آن حقایق محجوب است؛ مثل مسائلی که با مصالح و منافع او تضاد داشته باشد!

انسان می تواند بفهمد مرگ حق است اما می گوید برای همسایه! و برای خودش مرگ را دور می بیند! قضاوت ما نسبت به دیگران بسیار خوب است و خوب قضاوت می کنیم و حتی خوب و بد را هم خوب تشخیص می دهیم، اما همان قضاوت را نسبت به خودمان نداریم و برای خودمان در قضاوت لنگ هستیم و به خودمان که می رسد، شروع به عذرخواهی و توجیه می کنیم.

اینجا قرآن دست ما را می گیرد که خود را بشناسیم و حقایقی که با مصالح و منافع ما منافات دارد آن را درک کنیم، از این راه قرآن پرده ها را بر می دارد و حجاب ها را پس می زند و ما را به آخرت نزدیک می کند.

سوره ها و آیات بیدار کننده در آخر قرآن

در سوره های آخر قرآن کلمات بسیار قوی آمده است، کلماتی آمده که انسان را بیدار می کند. معمولاً ما غافل هستیم، خیلی وقت ها بشر در یک حقیقت ۳۰ - ۴۰ ساله غافل مانده است و با یک عادت غلط همچنان باقی است. مثلاً یک انسانی که زود از کوره در می رود و عصبی می شود و یا آدمی که فقط خودش را می بیند و کسی را در دنیا به حساب نمی آورد و این صفات در بشر زیاد است.

چرا بشر این صفات را دارد؟ با اینکه بشر عقل و وجدان و فطرت دارد و از طرفی دیگران هم به او می گویند این کار تو غلط است، اما نفس اماره او نمی گذارد تا او حقیقت را دریافت کند. چنین افرادی محتاج یک تلنگر هستند که بیدار شود و قرآن این کار را می کند و آنها را از غفلت بیدار می کند.

فهمیدن حقایق دنیا از طریق قرآن

پس ما باید از دورنما و ذربین قرآن و از راه حجاب شکن قرآن حقایق را بفهمیم و اول و اهم آن معرفت الله هست.

خداجویی فطرت همه بشر / پیمان خدا از همه بشر در عالم الست

معرفت به خدا یک فطرت در همه انسان ها است، که آن را یک روز در عالم "الست" از همه بشر درباره آن عهد و پیمان گرفتند و خیلی ها در دنیا دنبال خدا هستند چون معرفت خدا یک فطرت است که همه بشر آن را دارند و این معرفت را یک روز از ما در عالم الست از همه بشر عهد و میثاق گرفته اند و آن روز خداوند تمام بشر و مخلوقات را از کمر حضرت آدم(ع) در آورد و در فضا نامتناهی پخش کرد و حضرت آدم(ع) گفت: اینها کی هستند؟ و خداوند گفت: اینها همه اولاد تو هستند که از همه میثاق و پیمان گرفته ام و همه هم دنبال خدا هستند.

خداوند هم در این باره در قرآن می فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن مِّن بَنِي آدَمَ مِمَّن ظَهَّرَهُم مِّن ذُرِّيَّتِهِمُ وَ أَشْهَدَهُمُ عِلْمًا أَن زُفُّسِهِم أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟». (آیه ۱۷۲ سوره اعراف: و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟».)

ایمان ۹۸ درصد از مردم به خداوند ولی عدم شناخت خدا

من یک آماری از کشورهای دیگر خواندم که در بحث آمار بسیار دقیق هستند و در این آمار آمده بود که ۹۸ درصد مردم به خدا ایمان دارند. اما اینکه خدا کجاست؟ خدا کیست؟ اطلاعات دقیقی ندارند و اینجا اشتباه می کنند. مثلاً یکی می گوید خدا من خورشید است! دیگری می گوید خدای من ستاره است! دیگری می گوید خدای من گاو است! و هر کدام در چنین اشتباهاتی قرار دارند در صورتی که به اصل خدا ایمانی دارند اما نمی دانند خدا کیست؟

صراط المستقیم کدام راه است؟

حالا چرا این افراد راه را گم کرده اند؟! چرا اشتباه می روند؟! ما که هر روز در نماز می گوئیم: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ما را به راه راست هدایت کن! این چنین به خدا می گوئید که خدایا

ما اشتباهی رفتیم، خودت ما را به خودت بشناس و به راه هدایت بفرست.

حالا برای اینکه ما اشتباه نکنیم از چه راهی باید برویم؟ شاید این عرایض من برای بعضی جز مسلمات باشد اما بعضی ها هستند که شاید در ظاهر متدین باشد اما کج راه رفته اند و آنها هم به خدا نرسیده اند! عرض من به این افراد این است که خداوند فرمود: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آیه ۱۰۳ آل عمران: و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام ، و هر گونه وسیله وحدت] ، چنگ زنید ، و پراکنده نشوید!) بنابراین قرآن، پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) راهی واضح است که با تضمین ما را به مقصد می رساند.

پس اگر ما راه آنها را انتخاب کردیم و رفتیم، به فرض اگر یک مقدار اشتباه کردیم خدا دست ما را می گیرد. چون ما حرف خدا را شنیدیم و از راهی که خدا خواسته رفتیم، اما اگر از این راه که خدا گفته نرفتیم و راه دیگری انتخاب کردیم، شاید برسیم ولی ضمانتی برای رسیدن نیست.

شناخت خدا از طریق قرآن / قرآن تجلی گاه خدا

حالا ما می خواهیم خدا را از طریق قرآن بشناسیم، کتاب قرآن هم تجلی گاه خدا است. بنابراین نور خدا در قرآن است، چون قرآن از خود خدا و نور خدا هم در این قرآن است. پس می توان خدا را از این کتاب قرآن شناخت. اما عده ای چشم آنها ضعیف است و وجود نور و عدم نور برای آنها یکسان است.

این نکته حساس است که ما از طریق قرآن چگونه خدا را بشناسیم؟ در این قرآن خداوند می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُمِّيَ رَتْبًا بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ ۗ بَلْ لَلِآيَةِ الْآمُرُ جَمِيعًا» (آیه ۳۱ رعد: اگر بوسیله قرآن ، کوه ها به حرکت درآیند یا زمینها قطعه قطعه شوند ، یا بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود ، (باز هم ایمان نخواهند آورد!) ولی همه کارها در اختیار خداست!) اگر قرآنی باشد که بتواند کوه ها را جا به جا کند و زمین را تکه تکه و متلاشی کند و با افرادی که مرده اند با آنها سخن بگوید، این همین قرآن است و

قرآن دیگری نیست.

متلاشی شدن کوه بعد از تجلی خداوند و مدهوش شدن حضرت موسی(ع)

یک جا درباره قرآن خداوند می گوید: «لَوْ أَنزَلْنَاهَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَيَّ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَتِهِ لَعَلَّاهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»، (آیه ۲۱ سوره حشر: اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدى که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد! اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم، شاید در آن بیندیشید!) این نکته مهم است که اگر همین قرآن را به کوه ها عرضه کرده بود منفجر شده بود.

همین قرآن است که خدا در آن تجلی کرده و یک تجلی هم خدا برای حضرت موسی(ع) بر کوه نمود و مدهوش شد! اما وقتی عصای او با معجزه ازدها شد مدهوش نشود، اما وقتی خدا بر کوه تجلی کرد او مدهوش شد. در قرآن هم خداوند می فرماید: «فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِجَبَلٍ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبِّئْتُهُ لِيَكُونَ أَنَا أَوْ سَلُّ الْمُؤْمِنِينَ». (آیه ۱۴۳ سوره آل عمران: پس هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد ، آن را همسان خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد ، عرض کرد: «خداوندا! منزهى تو (از اینکه با چشم تو را ببینم) ! من به سوى تو بازگشتم! و من نخستین مؤمنانم!»).

از چه راهی می توان خدا را از طریق قرآن شناسی شناخت؟

و این قرآن است و ما باید در این آیات قرآن دقت کنیم از کجا می توانیم و چه راهی می توانیم خدا را از این قرآن بشناسیم؟ از راه اسماء الحسنی خدا را بشناسید که قرآن هم می فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»، (آیه ۱۸۰ سوره اعراف: و برای خدا ، نامهای نیک است خدا را به آن (نامها) بخوانید!) پس یکی از راه های شناخت خدا از راه اسماء الحسنی و از راه آیات قرآن است.

قصص قرآنی افسانه نیست!

در این قرآن خدا برای ما قصه می گوید این قصه ها افسانه نیست. مثلا قصه قوم لوط یا قوم عماد و ثمود؛ این ها قصه نیست. در زمان حضرت نوح(ع) همه به جزء کسانی که در کشتی بودند، همه زیر آب رفتند. ما باید از این راه خدا را بشناسیم.

یکی از قصص قرآنی قصه حضرت نوح(ع) است. نوح به قوم خود گفت: من خدایی که می شناسم شما نمی شناسید، بدانید اگر غضب کند، کسی جلوی او نمی تواند بایستد. حضرت نوح(ع) کشتی را می ساخت ولی او را مسخره می کردند.

از دیگر قصص قرآن، قصه عاد است؛ قوم عاد عده ای بودند که در کوه ها خانه های محکمی ساخته بودند و افرادی بودن دارای تمدن پیشرفته ولی حضرت هود(ع) به آنها می گفت با خدا در نیفتید ولی آنها قبول نکردند. خداوند هم باد را فرستاد و اینها در کوه ها یک مقاره ای اتاق ساخته بودند و این مقاره های آنها جای کوچکی بود و داخل پهن تر می شود و اینها آخر مقاره ها می رفتند و سنگ های بزرگ را بغل می کردند ولی باد داخل می شد و اینها را بیرون می برد و پایین می انداخت و از بین می رفتند. اما حضرت هاد به یارانش گفته بود جایی را بکنید و آنجا قرار بگیرد و باد هم مثل یک نسیم از آنها رد می شود. بنابراین قصص قرآنی قصه و افسانه نیست بلکه باید از این راه خدا را بشناسیم.

حضرت گفتند قرآن می خوانید نگویید چقدر مانده این جز و سوره تمام شود فکر این نباشید که آخر سوره که می رسد و تمام می شود

در خواست شناخت خدا از خود خدا

شبهای ماه رمضان در حال خدا حافظی است و ما نمی دانیم سال آینده هستیم و یا چه حالی داریم؟ پس چه کنیم؟ اینجا از خودش بطلبید و بگویید: خدایا یک چشمی به من بده که تو را ببینم، یک دلی به من بده که تو را بشناسم، خودت آیات قرآن را به من توضیح بده.

انقطاع از دنیا / به دنیا نچسبید

و این درخواست ها در دعای مناجات شعبانیه است که فرازی از این دعا می خوانیم: «إِلٰهِي هَبْ لِي كَمَالًا إِلَّا نَقِطَاعًا إِلَيْكَ وَ أَنْزِرْ أَبْصَارًا قُلُوبِنَا بِرِضِيَاءٍ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً»

بِرِعْزٍ قُدْسِيٍّ». (فراز ششم مناجات شعبانیه: خدای کمال جدایی از مخلوقات را، برای رسیدن کامل به خودت به من ارزانی کن، و دیدگان دل‌هایمان را به پرتو نگاه به سوی خویش روشن کن، تا دیدگان دل پرده‌های نور را دریده و به سرچشمه عظمت دست یابد، و جان‌هایمان آویخته به شکوه قدست گردد.) در این فراز حضرت می‌گوید: خدایا یک انقطاعی به من بده!

منظور از این انقطاع این است که به دنیا چسبیده آید، پس به دنیا نجسبید و نگذارید دنیا به شما بچسبد. اگر شما هم دنبال دنیا نباشید اما دنیا دنبال شما است. گرسنه تشنه زن و بچه اینها دنیا است یک فکر کنید این دنیا جای شما نیست این دنیا گذرگاهی به آخرت است و آخرت مقر و قرارگاه است.

در این باره مولا امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٌ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ**»، (خطبه ۲۰۳ نهج البلاغه [آخرت‌گرایی] ای مردم، جز این نیست که دنیا سرای گذر است و آخرت جای ماندن، پس از گذرگاه برای قرارگاهتان (توشه) بگیرید.) پس دنیا یک گذرگاه است و باید در اینجا توشه‌ای برای اقامتگاه خود تهیه کنید و بروید. ببینید چقدر می‌توانید در این دنیا کار کنید و زاد و توشه بردارید. قرآن نیز می‌فرماید: «**وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى**»، (آیه ۱۹۷ سوره بقره: و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است!)

پس در این دنیا به فکر خودتان باشید، ببینید چه چیزی برای آخرت خود فرستادید. باز قرآن می‌فرماید: «**وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ**»، (آیه ۱۸ سوره حشر: و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است.)

این قدر قدرت خدا و رحمت خدا و فضل خدا بر مومنین زیاد است که این نوری که به دل‌هایشان می‌دهد این نور از حجاب‌های ظلمانی رد می‌شود و علاوه بر آن از حجاب‌های نورانی هم رد می‌شود یعنی از حجاب قدرت علم حکمت رد می‌شود و به جایی می‌رسد که معدن العظمه است و آنجا خود خدا است.

امیرالمومنین(ع) خدای نادیده را نمی‌پرستد!

“عبدالکریم ابن ابی العَوجاء” مرد خبیثی بود که با حضرت صادق(ع) داشت بحث می‌کرد، می‌گوید این قدر حضرت به من روشن صحبت کرد که

عنه خدا بین من و او ظاهر شد. این خیلی حرف بزرگی است و آن هم یک کافر این حرف را زده و در یک لحظه برایش تجلی شد.

شخصی کافری به نام "ابوالکوا" بود که بین مردم و حتی در نماز می آمد و به حضرت علی(ع) اشکال می گرفت و آخرش هم ایمان نیاورد و بدون ایمان مُرد. یک روز به مولا گفت: آیا خدایت را دیده ای؟! به او گفت: علی(ع) کسی نیست که خدایی را که ندیده باشد، عبادت کند. از حضرت پرسید: چطور او را دیدی؟ حضرت فرمودند: با این چشم ندیدم ولی با چشم دل دیدم، با چشم ایمان دیدم.

مومنین اهل مناجات و سجود و شب زنده داری طولانی

مومنین کسانی هستند که اهل مناجات می کنند و شبهای طولانی به عبادت مشغولند و سجده طولانی دارند. در زمان امام حسن مجتبی(ع) یکی از مومنین بعد از نماز صبح به سجده می رفت و تا نماز ظهر در سجده بود و برای هزاران نفر از شیعیان دعا می کرد! خدا به مومنین نوری داده بود که ما هم می توانیم این نور را از قرآن کسب کرده و از خود خدا بطلبیم.

مهمترین خواسته ما در لحظه اجابت از خدا

اگر لحظه ای از لحظات که این مطلب برای شما کشف شد که خدا دعای شما را مستجاب می کند و من بگویم خدایا به من زن بده، بچه بده، خانه بده! برای خدا اینها چیزی نیست اما چیزی که باید از خدا بخواهیم به نظر بنده این است که بگوییم: خدایا خودت را به من بده که تو را ببینم. این درخواست مهمی است.

قرآن نیز می فرماید: «رَبِّـنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»، (آیه ۸ سوره آل عمران: پروردگارا! دلهايمان را، بعد از آنکه ما را هدايت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده [ای!]) خدایا به من جوری معرفی کن که بعد از تو سمت غیر تو نروم. بنابراین از خدا بخواهیم که خدایا خودت را طوری به ما معرفی کن که بعد از آن سمت غیر تو نرویم. امام حسین(ع) نیز در دعای عرفه در مقام عبادت همین را عرض نمود.

عمرتان را هدر ندهید! / دعا بخوانید

من دلم گرفته این حرفها را کجا باید بزنم، آقایان عمرتان را حرام نکنید! این عمرها قیمت دارد، این عمرها و ساعت های با ارزش آن را به بطالت و غفلت و بی توجهی هدر نکنید هر چند اگر گناه هم در این لحظات نباشد اما حیف است که هدر رود. عمر انسان نباید برای چیزهای بیهوده تلف شود بلکه باید درس بخوانید، دعا های وارده را بخوانید و نگذارید عمرتان هدر رود.

با ائمه اطهار(ع) و ادعیه مانوس باشید

خیلی ائمه ما مظلوم هستند، ما به خود ظلم کردیم که زیاد با ائمه مانوس نشدیم! ما برای امام حسن(ع) ۶۰ سال گریه می کنیم ولی او را نمی شناسیم! یکی از مراجع معظم تقلید که از اساتید ما بودند، می گفتند: من هرروز دعای افتتاح را زمزمه می کنم. دعای افتتاح فقط تنها برای ماه رمضان نیست، در رمضان وارد شده است.

دعای عرفه دعای عظیم/ سخنان امام حسین(ع) در مقام عبودیت

این دعای عرفه فقط برای عرفه و عرفات نیست، این دعاها را همیشه بخوانید، این را بزرگان ما علمای ما می گفتند. منجمله دعای عرفه که دعای عرفه عظیمی است، شما فارسی زبانان حداقل ترجمه فارسی آن را با دقت بخوانید و ببینید حضرت چه گفته است.

این کلمات گوهر بار آقا امام حسین(ع) است که حضرت در مقام عبودیت می گویند: «أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ، حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَدَّكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلَّتْ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ، حَتَّى لِمَ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَ لِمَ يَلْجَأُوا إِلَيَّ غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤَنِّسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْدَعَتْهُمُ الْعَوَالِمُ»، (فرازی از دعای عرفه: خدایا! تو آن خدایی هستی که انوار را بر قلب اولیائت متجلی کردی، تا آنکه تو را به نور خود شناختند و متوجه یگانگیات شدند. تویی که وجود غیر خودت را از قلب دوستان زدودی، تا آنکه جز تو به هیچ چیز محبت نداشته باشند، و به غیر تو امید نبندند. تو مونس آنها شدی به طوری که از غیر تو گریزانند.) تو نوری به مومنین دادی که اینها فقط تو را دوست داشتند و غیر تو را دوست نداشتند، مگر کسانی که از راه خدا آنها را دوست داشته باشند و همچنین پیش کس دیگری نرفتند و هرجایی رفتند، مومنین وحشت کردند، دیدند جای خودشان نیست و فقط وقتی پیش تو آمدند مانوس شدند و این انس را تو به آنها لطف کردی.

بعد حضرت می گوید: « **وَ أَنْزَلْنَا السَّمَاءَ بِمَاءٍ حَامٍ فَذُقُوا حَيْثُ اسْتَبَدَّانَا لَهُمُ الْعَالَمُ**»، (تویی که راهنماییشان کردی تا آنجا که نشانه‌های تو بر آنان نمایان شد - و همه چیز را جلوات جمال تو دیدند و دیگر هیچ). (خیلی برای آنها معالم و راه‌ها را واضح کردی. بعد می گوید: « **مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الذِّي فَقَدَ مَنْ وَ جَدَكَ**»، خدایا کسی تو را پیدا نکرده چه چیز را پیدا کرد؟ چه چیز دستگیرش شد؟ چه چیز جای خدا را می گیرد؟ اما اگر کسی به به تو رسید چه چیز را دیگر می خواهد؟ در صورتی که به همه چیز رسیده است. بعد گفتند: « **لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا**»، ناکام ماند آن کس که به غیر تو راضی شد و به آن دل بست.

خداوند نزدیکترین فرد به انسان

یک نکته دیگر این که در دعای ابوحمزه ثمالی یک کلمه ای بسیار ظریف و لطیف است که در دعا آمده: « **وَ أَنْ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبٌ الْمَسَافَهُ**» (فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی: و مسافر به سوی تو مسافتش بسیار نزدیک است.) فرض کنید فردی را می خواهید ببینید، باید یک مسافتی برای دیدن او طی کنید، یا حتی می خواهید به زیارت آقا امام رضا(ع) یا امام حسین(ع) بروید باز هم باید یک مسافت را طی کنید تا به آنجا برسید، اما برای دیدار با خدا هر جا گفتید: "یا الله" خدا هم همانجا سریع می گوید: لبیک!

فرد مخلصی بت پرست بود و برای بت خود خیلی اخلاص داشت؛ یک شب از اول شب تا صبح گفت: "یا صنم" یعنی ای بت! زبانش این کلمه را این قدر تکرار کرد که یک لحظه اشتباه گفت: "یا صمد" تا گفت: یا صمد، خدا هم سریع جواب او را داد و گفت: لبیک! هر چند هم اشتباه اسم خدا را گفت اما خدا او را جذب کرد.

چرایی ده بار و بیشتر گفتن یا الله

از حضرت می پرسند یا بن رسول الله چرا ۱۰ یا ۲۰ بار "یا الله" می گوئیم؟ حضرت فرمودند: خدا می گوید اگر یک مرتبه هم بگوئید ولی اگر خوب بگوئید، خدا هم لبیک می گوید. اما گاهی متوجه نیستید باید آن را تکرار کنید و بیشتر بگوئید تا متوجه شوید، چه کسی را دارید دعوت می کنید و با چه کسی صحبت می کنید؟

اما در ذیل همین دعا آمده است: « **أَنْزَلْنَا السَّمَاءَ بِمَاءٍ حَامٍ فَذُقُوا حَيْثُ اسْتَبَدَّانَا لَهُمُ الْعَالَمُ**»، خدایا

مشکل از ما و گناهان ما است، مشکل از حجاب های ما است، مشکل از توجه هات غلط ما است، تو از ما دور نیستی، ما از تو دور هستیم. تو حجابی بین خلقت و خودت قرار نداده ای این اعمال ما حجاب شده است.

حالا ما هستیم و این شبهای مبارک ماه رمضان، این فرصت طلایی و غنیمت است. چه کنیم این حجابها رفع شود و استغفارها از ته دل باشد؟ و همچنین چه بکنیم با خدا عهد و پیمان می بندیم همان وقت که عهد می بندیم حداقل آن وقت فکر معصیت نباشیم، همان لحظه جدی باشیم و اگر جدی باشیم خدا را می یابیم.

خلاصه بحث امشب

ما هم ان شاءالله در قرآن خدا را ببینیم، خدا خودش را برای عباد صالحین در قرآن نشان داده و به ما هم نشان می دهد، از این به بعد قرآن می خوانید دنبالش باشید و هر چه جلو می روید بدانید حجابهای مختلف کنار می رود و هر چه استغفار می کنید و توجه به خدا کسب می نمایید، باعث می شود که ناگهان یک لحظه هم دل ما نورانی شود. پس از خدا بخواهید این لحظه را به ما بدهد و بچشاند.

سه درخواست کمک از آقا امیرالمومنین(علیه السلام) در سه جا

به مناسبت امشب که شب شهادت آقا امیرالمومنین(علیه السلام) است، من یک عرایضی دارم، حرفهایی است که به خودم می گویم که آقا امیرالمومنین(علیه السلام) امشب دو کلمه با شما صحبت دارم! از طرف خودم و از طرف این مستمعین که در این مجلس نشسته اند عرض می کنم: آقا جان ما بچه بودیم، مادرمان گفت: بگو یا علی(ع) و ما گفتیم: یا علی(ع)، از جایی رد شدیم و زمین افتادیم، باز مادرمان به ما گفت: بگو یا علی(ع) و بلند شو! گفتیم: یا علی(ع) و بلند شدیم، یا اینکه مشکل پیدا کردیم باز گفتیم: یا علی(ع).

آقا علی جان(ع) شما از ما دور نیستید، از اول هم گفتید که هر کس مرا صدا کند من آنجا هستم و دستش را می گیرم، اما آقا امشب یک چیز نو از شما می خواهیم! یا امیرالمومنین(علیه السلام) ما سه لحظه سخت در پیش رو داریم و از شما می خواهیم که از الان برای ما تضمین کنید که در آن سه لحظه سخت به فریاد ما برسید. من که این جملات را می گویم، شما هم با دلتان بگویید و بدانید آقا دارد می شنود و یقینا آقا می شنود.

اولین لحظه زمان جان کندن است؛ ما می دانیم که این سكرات مرگ در پیش داریم، اما از الان می گوییم: یا علی(ع) آن روز دست ما را بگیر، آن روز سخت که دیگران ما را در چاله قبر دفن می کنند و می روند، آن لحظه سخت با نکیر و منکر درباره ما صحبت کن و بگو او عمری با من بود و عبادت کرد.

لحظه دوم آن لحظه و ساعت عبور از صراط است؛ عبور از صراطی که خیلی باریک و تیز است و زیر آن هم جهنم است و ما باید از این صراط رد شویم، آقا جان اینجا هم دست ما را بگیرید.

لحظه سوم هم وقتی است که در مقابل میزان ایستاده ایم و هر چه گناه کرده ایم در این کف میزان است و هر چه ثواب هم کرده ایم آن طرف کف میزان است، هر چند که ثواب های ما ثواب نیست، در این لحظه هم آقا جان شما آنجا باشید و ولایت خود را در کف میزان بگذارید تا ما بتوانیم از میزان هم رد شویم. بقیه را هم خود خدا درست می کند، از خدا بخواهید امشب توفیق دهد که ما را بیمه مولا علی(ع) کند.

پدید آورنده:

به قلم: **امیر محسن سلطان احمدی**

www.soltanahmadi.ir

شبکه های اجتماعی: @soltanahmadi_ir | [تلگرام](#) | [اینستاگرام](#) | [ایتا](#)
| [سروش](#) | [بله](#)